

نقش افراد جامعه در حوادث اجتماعی

علی (سایت فرقه دمکرات آذربایجان)

وقتی ما به سیستم اجتماعی سوسیالیستی و احزاب مارکسیستی فکر می کنیم، بلافاصله اتحاد شوروی سابق و فرجام ناخوش آیند آن و تبلیغات فراوانی که پیرامون وابستگی و ... در جلوی چشمان صف آرایی می کنند و افکارمان را مغشوش و نگران میسازند. متأسفانه در پیدایش این فضا نقش بریدگان که نه گذشته را می پذیرند و نه قصد شرکت در ساختن آینده را دارند و کارشان تنها توجیه حوادث جاری و انتقاد شدید از گذشته- آنهام بخاطر موجه جلوه دادن حرکت امروز خود است- کم نبوده!

ماتریالیسم تاریخی و نبرد طبقاتی بین طبقات اجتماعی متخاصم که پیوسته با خون ریزی همراه بوده (آنچنانکه امروز سرمایه داری برای بقاء خود از هر اقدامی ابا ندارد) به راستای تاریخ پیدایش انسان بر کره زمین امتداد داشته و دارد. این نبرد سرنوشت ساز انسانی و بشری، اختراع مارکس و یا لنین نبوده که با لعن و نفرین آنها و طرد نظریاتشان و یا سوزندان کتاب ها و نوشته ها ایشان آنرا بتوان ساخت! مناسبات تولید و مسائل مربوط به نیروی کار و ارزش هم اینک در بزرگترین موسسات و مراکز بررسی کشورهای سرمایه داری در حال مطالعه است تا با تغییرات در آن، تولید را هر چه بیشتر بالا ببرند و دستمزدها را کمتر و کمتر سازند.

هزاران و میلیون ها انسان افتادن سیب از درخت را دیده بودند اما این نیوتن بود که به قوه جاذبه زمین پی برد. نمی شود با فحش و ناسزاگویی به نیوتن منکر قوه جاذبه زمین شد! برای بررسی آنچه که در جامعه کشورهای سوسیالیستی روی داد احتیاج میرمی به کند و کاو علمی، اجتماعی و سیاسی است که در میان علل و عوامل این حادثه بزرگ یعنی پیروزی مقطعی سرمایه داری می توان گفت برخی از علل گریزناپذیر، بخشی حاصل اشتباهات و محدودیت در بینش، بخش دیگر شرکت در ساختمان جامعه ای بود که تنها از طریق آزمون و خطا می شد به آن ادامه داد. چرا که قبلا هیچ الگو و مدلی وجود نداشت که گفته شود از آن عدول شد. علاوه بر آن سیرت ذاتی انسانی از قبل خود خواهی و زیاده طلبی که از خصایص زشت نهفته در انسانهاست می توان گمان برد که دامن گیر بخشی از رهبران شد که آنها نیز انسانهای عادی بودند!

آسیب های اجتماعی زمانی روی میدهند که در آن بی عدالتی ها رشد می کند. جامعه شوروی بدان جهت در هم ریخت که ارگان ای رهبری کننده بعلت دور شدن از متن و بطن جامعه و توده ها و تبدیل شدن رهبران در سطوح مختلف به یک قشر فربه و ممتاز بین خود و مردم شکاف ایجاد کرده و روز به روز این شکاف عمیق ترشد (پروسه ای که اینک در جهان سرمایه داری و بویژه در کشورهای بزرگ سرمایه داری سرعت فزاینده ای بخود گرفته است) شیوه مبارزه با این خصلت نهفته در انسان و نه واردتی از ایدئولوژی کمونیستی توسط استالین و به شیوه وسیاق او و برخورد با فطرت ای خود خواهانه و زیاده طلبانه برخی از رهبران و... امروز هم بمثابة یک سرکوب خشن و نفرت انگیز مورد لعن و نفرین قرار دارد.

خود شیفتگی انسان که بیماری وحشت ناک و بدخیمی است زایده و آفریده ایدئولوژی مارکسیستی نبوده و نیست. این سرطان بدخیم هر انسانی را تهدید می کند و ممکن است آنرا مبتلا سازد. از نظر روانشناسی انسان در دوره مختلف تکوین و تکامل شخصیت پیدا می کند. ابتدائی ترین مرحله و دوره زمان تولد و روزهای نخست زندگی او در عالم هستی آغاز

می شود. در این زمان نوزاد چه کودک دختر باشد و چه پسر و چه در خانواده فقیر دنیا آمده باشد و چه در خانواده ثروتمند، جهان هستی را خود میداند و بس، بعد از گذشت اندک مدتی او با مادر خود ارتباط برقرار می کنید. آنهم برای اینکه به او خدمت داده شود و مورد نوازش قرار بگیرد. در دوره بعدی همچنان او خواهان این است که اطرافیان او وی را برتر از دیگران بدانند و مرتبا اوامر او را عملی سازند و مورد نوازش و محبت قرارش دهند. اگر این خود خواهی و زیاده طلبی بصورت طبیعی و قانونمند- البته با کمک اطرافیان او- حل نشود و از بین نرود، این انسان به انسانی تبدیل خواهد شد که تا آخر عمر این بیماری فطری را با خود همراه داشت و اگر چنین فردی به رهبری و... برسد آنوقت آن فاجعه هایی روی میدهد که ما در تاریخ نمونه های آنرا زیاد دیده ایم!

روی دیگر این بیماری زمانی پیش می آید که در دوران طفولیت این خصایص بصورت طبیعی و منطقی حل نمی شود و شیوه سرکوب و خشونت در پی گرفته می شود. آنوقت شخصیت این قبیل افراد شخصیتی پرستش گر و مطیح و مرشد خواه خواهد بود.

با توجه به این پدیده غریزی و انسانی می توان گفت وجود شخصیت های جاه طلب و خواهان پرستش شدن و همچنین شخصیت های مطیح و پرستش گر یک عامل کاملا بیولوژیکی اجتماعی است که هیچ ربطی به مارکسیسم نداشته و ندارد. درست است که در ایدئولوژی مارکسیستی انسان محصول محیط و تابع شرایط می باشد اما نباید فراموش کرد که انسان قبل از هر چیز انسان است. با این فطرت و با این نهاد.

موسولینی، هیتلر، نمرود، بوش، لاجوردی، و... هیچکدام کمونیست نبوده اند! مشکلات اجتماعی بی عدالتی ها و... موجب بروز بسیاری از بیماریهای اجتماعی بوده و هست! اکثریت کژروی ها دلایل اقتصادی و مادی دارند و همین دردهای اجتماعی و شکاف های اقتصادی است که موجب دشمنی ها و تخاصم طبقاتی می گردند.

اساس سرنوشت و ماهیت نظام سرمایه داری که روی بی عدالتی نهاده شده خود موجب بالا رفتن بزهکاری و غارت و چپاول و بی عدالتی می گردد. پس خصایص بد انسانی از فراماسیون های قبلی به فراماسیون های بعدی منتقل می شوند و جان سختی نشان میدهند. همانگونه که در جامعه شوروی خود را بروز داد!

ایالات متحده آمریکا که امروز قبله گاه تعداد زیادی از انسانهاست یک اجتماع کاملا بی رحم پرتضاد و دور از عدالت است. بزهکاری های اجتماعی از خرد تا کلان سال به سال افزایش می یابد و جامعه را در خود فرومی برد. میزان جرایم در ایالات متحده در سال ۱۹۶۷ بالغ بر ۳ / ۳ میلیون فقره بود. این رقم در سال ۱۹۸۰ به ده میلیون و در سال ۲۰۰۰ به ۱۴ میلیون رسیده است. در ژاپن سنت گرا در آلمان وقت شناس در انگلستان، در ایتالیا، فرانسه و... سال به سال میزان فساد در بین رهبران و همچنین بطن جامعه افزایش می یابد. در آمریکا نیمی از ثروت یک کشور ۳۰۰ میلیون نفری تنها در دست ۱٪ (یک درصد) افراد جامعه قرار دارد. هر سال تعداد کسانی که از بیمه و زندگی شرافتمندانه با بیمارهای خود در آمریکا محروم می شوند بیشتر و بیشتر می گردد. شکاف بین فقر و ثروت در حد مرگ (نمونه نئوآورلئان) عمیق است. سستی و تزلزل در ارکان حکومتی و خانواده ها، پوچ گرایی سیل قهقراپی طی میکند. هیچکدام از این ها گناه کمونیست ها نبوده و نیست!

آنچه در ایران امروز نیز ما شاهد آن هستیم ساخته و پرداخته کمونیست ها نبوده و نیست. اتفاقا برای اینکه چنین وضعیتی پیش آید قبل از همه کمونیست ها به مسلخ برده شدند. همانگونه که در دوره شاه شده بود!

در قانون اساس ایالات متحده سرمایه مقدس و غیر قابل تعرضی است. شهروندان آزادند هر چه می خواهند داد بزنند و در خیابان ها دور هم جمع شوند، اما اگر اقدامی عملی بر علیه سرمایه داری در حال شکل گیری باشد آنوقت گازاشک آور، گلوله های پلاستیکی، سگهای تربیت شده، با تون هایی با شوک الکتریکی، مشت و لگد و کشیدن روی اسفالت خیابان و...

به میان می آید. صحنه هایی که هر روز از تلویزیونهای کشورهای بزرگ سرمایه داری پخش می شود و بمثابة یک رکلام هشدار دهنده بینندگان خود را از عواقب جمع شدن در این متینگ ها با خبر می سازد. این هدیه جهان سرمایه داری به شهروندان خود است. هیچکدام از اینها اختراع کمونیست ها نبوده و نیست. این وضعیت در ایران هم همین طور است در روسیه هم به همین شکل و در آمریکا، فرانسه نیز

راه توده ۱۶۱ ۱۷,۱۲,۲۰۰۷